بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی منتشر می‌شود.

سال ۱۱ / شماره ۱ / شماره پیاپی ۳۸ / بهار ۱۴۰۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی

سردبیر: احمدحسین شریفی

جانشین سردبیر: سید محمدتقی موحد ابطحی

مدیر اجرایی و بازبین نهایی: سید مهدی موسوی

ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر

صفحه‌آرا و طراح جلد: اعظم یزدلی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: **سعید بهشتی** (استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.)، **سید محمدرضا تقوی** (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.)، **عطاءالله رفیعی آتانی** (استادیار گروه اقتصاد دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران. ایران.)، **احمدحسین شریفی** (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). قم. ایران.)، **نجف لک‌زایی** (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، **سید حسین میرمعزی** (دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.)، **حسن آقانظری** (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)

اعضای مشورتی هیئت تحریریه: **حسین بستان** (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، **سید احسان رفیعی علوی** (دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، **محمدجواد نوروزی** (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره))، **جاوید اقبال** (استاد دانشگاه اسلامی علیگر. هند.)، **طلال عتریسی** (استاد دانشگاه بیروت. لبنان.)

نشانی دفتر فصلنامه:

تهران: اتوبان ارتش (شرق به غرب)، بعد از متروی شهید محلاتی، پلاک ۷۹ (ساختمان کاسپین)، طبقه اول، واحد ۲

کد پستی: ۱۹۵۵۷۵۳۷۴۷

تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۷۷۳۸۸

قیمت: ۴۰۰/۰۰۰ تومان

نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir **پست الکترونیک:** frh@sccsr.ac.ir

ISSN: 2476-745X

E-ISSN: 2783-1418

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی-پژوهشی شد. رتبه علمی-پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تمدید شده است.

- مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
- فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

فصلنامه علمی - پژوهشی

تحقیقات بنیادین علوم انسانی

| سال ۱۱ | شماره ۱ | شماره پیاپی ۳۸ | بهار ۱۴۰۴ |

فهرست مطالب

۱۱ انتساب روان‌شناسی به اسلام از طریق حکم عقل، با تأکید بر اندیشهٔ محقق عراقی
محسن اکبری، سیدمصطفی حسینی‌نسب

۴۳ معادله سکولاریزاسیون در رویکردهای مطالعاتی ایران
مرتضا بحرانی

۶۹ تحقق مرجعیت علمی تمدن‌ساز انقلاب
بازآرایی علوم انسانی با الگوی نظریه‌پردازی سیستمی ـ دینی
محمدحسین گلکار، فاطمه گلکار، محمدعلی گلکار

۱۱۱ سیر تطوّر تعامل قرآن با فرهنگ زمانه و نقش قرآن
در تحول علوم انسانی در سنت تفسیری مسلمانان (از عصر نزول تا روزگار معاصر)
لیلا رمضان‌نیا سماکوش، محمد شریفی، سیدقاسم حسینی

۱۵۱ روش‌شناسی پارادایمیک مقالات نظریه‌پردازی داده‌بنیاد طلاق در ایران
سیدمحسن ملاباشی، مهدی حسین‌زاده یزدی

۱۸۵ واکاوی نقش مبانی پیشینی در شکل‌گیری واگرایی میان پارادایم‌های برهانی و تبیینی:
مطالعه تطبیقی دین‌پژوهی در آرای جوادی آملی و دورکیم
محمدمحسن توحیدی‌نیا، راضیه جودکی

Attributing Psychology to Islam through Rational Judgment: With an Emphasis on the Thought of Muḥaqqiq al-Irāqī

Mohsen Akbari *
MA Student in Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute
mohsenakbari6778@gmail.com

Seyyed Mostafa Hosseini Nasab *
PhD in Theoretical Foundations of Islam, Imam Khomeini Educational and Research Institute
mho507070@gmail.com

Abstract
Based on the principle of the correlation (mulāzama) between rational judgment and Sharī‘a, if psychology can be considered rational, its attribution to Islam can likewise be established. The present study aims to explicate the attribution of psychology to Islam through rational judgment, with an emphasis on the thought of Muhaqqiq ‘Iraqi. To this end, the works of scholars of *uṣūl al-fiqh*, particularly Muhaqqiq ‘Iraqi, were examined with regard to the conditions for the validity of rational judgment and its correlation with Islamic teachings. This approach was used to clarify the role of rational judgment in grounding Islamic psychology. According to the findings, the principle of correlation between rational judgment and Sharī‘a in Islamic psychology is—due to its reliance on the notions of *ḥusn* and *qubḥ*—restricted to the domain of normative judgments. Moreover, the application of this principle depends on four conditions:
1. The psychological recommendation must be among the matters acknowledged (imḍā’ī) by Sharī‘a.
2. Before issuing a rational judgment of goodness or badness regarding the psychological recommendation, its pure or predominant benefit or harm must be established.
3. Certainty or at least strong assurance (*iṭmi’nān*) must be attained with respect to the rational ruling.
4. Before attributing psychology to Islam through rational judgment, the relevant transmitted sources must be examined, and the absence of any textual repudiation of the premises of the definitive rational ruling or the content of the confidence-based ruling must be verified.
Keywords: Reason; Rational Judgment; Good and Evil (Ḥusn and Qubḥ); The Principle of Correlation (Qāʿidat al-Mulāzama); Islamic Psychology; Muhaqqiq ‘Iraqi.

https://orcid.org/0009-0002-4681-4723
https://orcid.org/0009-0004-8408-9053

مقاله علمی پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

انتساب روان‌شناسی به اسلام از طریق حکم عقل، با تأکید بر اندیشهٔ محقق عراقی

محسن اکبری
دانشجوی ارشد روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)،
محصل مقطع درس خارج حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)
mohsenakbari6778@gmail.com
سید مصطفی حسینی‌نسب
دکتری فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، استاد درس خارج حوزه علمیه قم، قم، ایران
mho507070@gmail.com

چکیده

به استناد قاعدهٔ ملازمه بین حکم عقل و شرع، اگر بتوان روان‌شناسی را عقلی دانست، انتساب آن به اسلام نیز اثبات می‌شود. هدف پژوهش حاضر، تبیین انتساب روان‌شناسی به اسلام از طریق حکم عقل با تأکید بر اندیشهٔ محقق عراقی است. به‌این‌منظور، آثار اندیشمندان دانش اصول فقه به‌ویژه محقق عراقی دررابطه‌با شرایط اعتبار حکم عقل و ملازمهٔ آن با نظر اسلام مطالعه و ازاین‌طریق، نقش حکم عقل در انتساب روان‌شناسی به اسلام مشخص شد. مطابق یافته‌ها، قاعدهٔ ملازمه بین حکم عقل و شرع در روان‌شناسی اسلامی، به‌دلیل اتکاء به حسن و قبح، محدود به حوزهٔ هنجارها می‌باشد. همچنین استفاده از این قاعده منوط به احراز چهار شرط است: ۱. توصیهٔ روان‌شناختی از جمله امور امضائی باشد؛ ۲. پیش از صدور حکم عقل به حسن یا قبح توصیهٔ روان‌شناختی، مصلحت یا مفسدهٔ محضه یا غالبهٔ آن احراز شده باشد؛ ۳. نسبت به حکم عقل، قطع یا اطمینان حاصل شده باشد؛ ۴. پیش از انتساب روان‌شناسی به اسلام ازطریق حکم عقل، منابع نقلی مرتبط موردمطالعه قرار گرفته و عدم ردع نسبت به مبادی حکم قطعی یا محتوای حکم اطمینانی عقل، احراز شده باشد.

واژگان کلیدی: عقل، حکم عقل، حسن و قبح، قاعده ملازمه، روان‌شناسی اسلامی، محقق عراقی.

۱. مقدمه

امروزه دانش «روان‌شناسی اسلامی» توجه بسیاری از اندیشمندان را به‌خود جلب کرده است. منظور از روان‌شناسی اسلامی، روان‌شناسی‌ای است که ازیک‌سو قابل‌انتساب به علم و ازسوی‌دیگر قابل‌انتساب به اسلام باشد. ارتباط علم و دین از دیرباز یک مسئلهٔ جدی و بحث‌برانگیز بوده است. آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۹۱) دررابطه‌با ارتباط یافته‌های علمی و اصول و فروع دین، از قاعدهٔ ملازمه بین حکم عقل و شرع استفاده کرده و عقل را مصباح شریعت معرفی می‌کنند (ص ۸۴؛ ص ۹۹). هرچند استفاده از این قاعده به‌عنوان یک روش اصولی به‌منظور دستیابی به علوم انسانی اسلامی موردتوجه اندیشمندان قرار گرفته است، ولی هنوز جای خالی بررسی تفصیلی جایگاه قاعدهٔ ملازمه بین حکم عقل و شرع در روان‌شناسی اسلامی وجود دارد.

حکم عقل در فرایند استنباط احکام شرعی موردتوجه ویژهٔ فقها قرار گرفته است. بیشتر اصولیین حکم عقل به حسن و قبح را مسیری برای کشف حکم شرعی معرفی کرده و از قاعدهٔ ملازمه بین حکم عقل و شرع سخن گفته‌اند. درمقابل، اخباریین به‌دلیل عدم احاطهٔ عقل به تمام مصالح و مفاسد، حکم شرعی حاصل از حکم عقل را غیرقابل‌قبول دانسته‌اند (عراقی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۴۶).

با دقت بیشتر، مسائل مرتبط به انتساب حکم عقل به حکم شرع، درمیان هریک از دو گروه مذکور نیز مورد اتفاق نبوده و طرح نظریه‌های متعددی را پدید آورده است. از میان اخباریین، مرحوم استرآبادی (۱۴۲۶ ق) ضمن پذیرش عقل بدیهی و نظری قریب به حس، عقل نظری بعید از حس که شامل مسائل مربوط به فلسفه، کلام، اصول فقه، فقه و الهیات می‌شود را غیرقابل‌اعتماد دانسته است (ص ۲۵۶). در ادامه، مرحوم جزائری با معتبرخواندن حکم عقلی که نقل موافق دارد (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۵۴) و محدث بحرانی

(۱۴۲۳ ق) با افزودن عقل فطری به موارد پیش‌گفته، اندیشهٔ اخباریین را توسعه بخشیده‌اند (ج ۲، ص ۲۴۶). همچنین از میان اصولیین، هرچند اختلافی در تحقق و اعتبار حکم عقلی قطعی نیست (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، صص ۵۷-۵۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۲۶۱؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۰)، ولی ملازمهٔ حکم عقل با حکم شرع، به‌گونه‌های متفاوتی تفسیر شده است. برخی مانند مرحوم نائینی (۱۳۷۶) حکم عقل به حسن یا قبح شیء را ملازم با حکم شرع به وجوب یا حرمت آن دانسته‌اند (ج ۳، صص ۶۰-۶۲). درمقابل، برخی همچون آقاضیاءالدین عراقی (۱۳۷۶) معتقدند هرچند حکم عقل با حکم شرع ملازم است، ولی به‌دلیل عدم احاطهٔ عقل بر تمام ملاکات نزد شارع، لزوماً ملازم با حکم وجوب یا حرمت نیست (ج ۳، ص ۶۱). همچنین، توسعهٔ اعتبار حکم عقل از حکم قطعی عقل به حکم اطمینانی عقل نیز مورد اختلاف اصولیین قرار گرفته است. بنابراین هرچند عقل یکی از منابع استنباط محسوب می‌شود، ولی تعیین دقیق شرایط اعتبار آن و شرایط برقراری ملازمهٔ بین آن با حکم شرع، نیازمند بررسی تفصیلی است.

حکم عقل افزون بر اهمیتی که در فقه اسلامی دارد، در روان‌شناسی اسلامی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. درواقع عقل فقط در فقه منبع اثباتی دین نیست؛ بلکه در بخش‌های دانش نیز حجت دینی است که باید از آن استفاده کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۹۹). براساس منابع اسلامی، برخلاف انحصارگرایی تجربی پوزیتویسم، برای شناخت و کشف رخدادها، واقعیت‌ها و قوانین جهان و نظام روانی انسان، می‌توان از روشی متناسب با موضوع استفاده کرد. دراین‌راستا، هریک از روش‌های تجربی، عقلی و فلسفی، نقلی و شهودی، در قلمروی خود از معیار لازم و نصاب کافی برای واقع‌نمایی برخوردارند (ناروئی نصرتی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۴۱۰). بنابراین براساس مبنای تکثرگرایی در روش، انسان به منظور کشف واقعیت‌های جهان، آگاهی از رخدادهای درون انسان و شناخت قوانین نظام

روانی، می‌تواند از چهار روش مزبور استفاده کند. اما قضاوت‌گر نهایی در تمام این روش‌ها، قوهٔ عقل است (همان، ص ۴۱۶). کاربست روش عقلی در روان‌شناسی اسلامی گاهی به‌شکل استقلالی و گاهی به شکل غیراستقلالی می‌باشد. روش عقلی صرف، تنها می‌تواند اصل وجود بعد مجرد و آن دسته از ویژگی‌ها و خصوصیاتی را که دلیل بر غیرمادی‌بودن آن دارد، آشکار سازد. به اقتضای این روش، ویژگی‌های مادی و جزئی انسان، مشمول احکام صادره از این روش نمی‌شود. درمقابل، روش عقلی غیراستقلالی که با صدور قوانین کلی برپایهٔ حواس، موجب خلق روش تجربه می‌شود، امکان کشف بسیاری از واقعیت‌های مادی و جزئی را فراهم می‌آورد (احمدی، ۱۴۰۲، صص ۱۴-۱۸). بنابراین به‌طورکلی می‌توان گفت یکی از روش‌های روان‌شناسی اسلامی، روش عقلی است.

مطالعهٔ پیشینهٔ مرتبط، حاکی از آن است که هرچند به‌طورکلی روش عقلی در روان‌شناسی اسلامی موردقبول واقع شده و واقعیت‌های کشف‌شده ازطریق عقل، انکار نمی‌شوند، ولی هنوز نقش قاعدهٔ ملازمه بین حکم عقل و شرع در انتساب روان‌شناسی به اسلام به‌طور دقیق مشخص نیست. توضیح آنکه روان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یک علم، مشتمل بر مجموعه مسائلی با محوریت موضوعی واحد است؛ این مسائل که متشکل از موضوع و محمول‌اند، پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند؛ به‌گونه‌ای که هر پاسخی به مسئله داده شود، درون علم روان‌شناسی جای می‌گیرد. توجه به این نکته نیز لازم است که دانش روان‌شناسی از دو بعد علمی و عملی تشکیل شده است. درواقع روان‌شناسی از دو جنبهٔ توصیفی و توصیه‌ای قابل‌بررسی است. همچنین علم روان‌شناسی متصف به قید اسلامی، درصدد نشان دادن راه سعادت به انسان‌هاست. به‌همین‌دلیل، همهٔ تعالیم نظری و عملی که به این هدف معطوف باشند، جزء روان‌شناسی اسلامی بوده و محدود دانستن روان‌شناسی اسلامی به آموزه‌هایی که از منبع یا روش خاصی به‌دست آمده باشند، صحیح

نیست (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، صص ۱۹۸-۱۹۹). با این وجود آیا می‌توان گفت هرآنچه از طریق روش عقلی، تجربی و درون‌کاوری در روان‌شناسی به‌دست آمد، قابل‌انتساب به روان‌شناسی اسلامی است؟ آیا همان‌گونه که پژوهش‌گر متخصص، یافته‌های روان‌شناختی خود ازطریق آیات و روایات معتبر را به اسلام نسبت می‌دهد، می‌تواند یافته‌های روان‌شناختی خود از طریق حکم عقل را نیز به اسلام نسبت دهد؟ همچنین آیا باید در انتساب روان‌شناسی به اسلام ازجهت توصیفی و توصیه‌ای، تفاوتی قائل شد؟

مطالعهٔ منابع اسلامی حاکی از آن است که عقل در مسائلی که از محدودهٔ آن خارج باشد، قضاوتی نداشته و نباید حکم آن مورد استناد قرار بگیرد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۲۰۵). بنابراین روان‌شناسان مسلمان به‌منظور استفاده از حکم عقل برای کشف گزاره‌های روان‌شناختی اسلامی، باید شرایط ویژهٔ اعتبار حکم عقل و انتساب آن به اسلام را در نظر بگیرند؛ چراکه بی‌دقتی و سهل‌انگاری در انتخاب منابع و چگونگی فهم آن‌ها به‌منظور انتساب یک نظر به دین اسلام، ممکن است سبب سوءتفاهم‌هایی بزرگ شده و انحراف‌هایی را در اندیشه و عمل به‌بار آورد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۲۴۸). ازاین‌رو پژوهش‌گران با پرسش‌هایی نظیر اینکه «شرایط اعتبار حکم عقل کدام است؟»، «آیا حکم عقل در تمام مسائل روان‌شناختی، معتبر است؟»، و «چگونه روان‌شناسی که از طریق روش عقلی و تجربی به‌دست می‌آید، می‌تواند قابل‌انتساب به اسلام باشد؟» مواجه می‌باشند. درنتیجه به‌نظر می‌رسد بحث از فرایند انتساب روان‌شناسی به اسلام ازطریق حکم عقل، اهمیت جدی داشته و به‌دلیل فقدان پژوهشی جامع در این زمینه، پرداختن به آن ضرورت دارد. این اثر، خلأ مزبور در روان‌شناسی اسلامی را در قلمرو رسالتش پر می‌کند.

مطابق هدف پژوهش، پرداختن به دو مسئلهٔ «شرایط اعتبار حکم عقل» و «شرایط ملازمهٔ بین حکم عقل و حکم اسلام» لازم است. هرچند پاسخ به این مسائل، براساس آرای

اندیشمندان مختلف اصول فقه ممکن است، ولی پژوهش حاضر به‌دلیل جایگاه مهم محقق عراقی در میان اصولیین و وجود اندیشه‌های مبنایی ایشان دررابطه‌با مسائل مزبور، آثار علمی ایشان را مبنای اصلی تتبع خود قرار داده است. براین‌اساس، به‌نظر می‌رسد دستیابی به حکم معتبر عقل، مستلزم بحث از کیفیت صدور حکم عقل، مراتب آن و تفاوت آن‌ها از نظر حجیت و همچنین حیطه‌های ورود عقل برای صدور حکم می‌باشد. سپس با مشخص‌شدن شرایط اعتبار حکم عقل، امکان طرح شرایط برقراری ملازمه بین حکم عقل و اسلام فراهم می‌شود. بنابراین پژوهش حاضر به‌منظور تبیین جامع انتساب روان‌شناسی به اسلام ازطریق حکم عقل با تکیه بر اندیشهٔ آقاضیاءالدین عراقی، درصدد پاسخ به چهار پرسش است: ۱. عقل چگونه حکم می‌کند؟ ۲. مراتب حکم عقل کدام است و چه تفاوتی ازجهت حجیت دارند؟ ۳. آیا عقل در تمام مسائل روان‌شناختی امکان صدور حکم دارد؟ ۴. اگر بین حکم عقل و حکم روان‌شناسی اسلامی ملازمه وجود دارد، شرایط برقراری آن کدام است؟ پاسخ به این پرسش‌ها، ضمن مشخص نمودن شرایط اعتبار حکم عقل و انتساب آن به اسلام، زمینهٔ استفادهٔ روش‌مند از حکم عقل در روان‌شناسی اسلامی را فراهم می‌آورد.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است که در آن تلاش شده فرایند انتساب روان‌شناسی به اسلام ازطریق حکم عقل با تأکید بر اندیشهٔ محقق عراقی بررسی و تحلیل شود. بدین‌منظور، آثار اصولیین به‌ویژه محقق عراقی دررابطه‌با حکم عقل و همچنین آثار روان‌شناسان مسلمان دررابطه‌با حکم عقل موردمطالعه و تحلیل قرار گرفت. در این پژوهش، تمامی نقل‌قول‌ها با استناد به منابع اصلی همراه شد. درنهایت، این پژوهش با تکیه بر منابع معتبر و تحلیل مفاهیم، امکان ارائهٔ نتایج مستند را فراهم آورده است.

۳. یافته‌های پژوهش

۱-۳. فرایند صدور حکم از جانب عقل

بحث از انتساب روان‌شناسی به اسلام ازطریق حکم عقل، ابتدا منوط به درک کیفیت صدور حکم ازجانب عقل است. درواقع مسیر صدور حکم عقل، بیانگر برخی از شرایط اعتبار حکم عقل است. همچنین آگاهی از کیفیت صدور حکم عقل در روان‌شناسی اسلامی، حیطه‌های ورود عقل در مسائل روان‌شناختی را نیز مشخص خواهد کرد. آنچه عقل به آن حکم می‌کند، حسن یا قبح است. صدور حکم به حسن یا قبح ازجانب عقل، گاهی ذاتی و گاهی عرضی است؛ چراکه حسن‌ها و قبح‌ها به‌صورت مطلق، ذاتی یا عرضی نمی‌باشند (عراقی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۴۹). درواقع چنانچه حسن و قبح به‌گونه‌ای باشد که صرف ادراک آن‌ها بدون نیاز به تصور شیء دیگری، موجب اعجاب یا نفرت عقل بشود، حسن و قبح ذاتی است. حسن عدل و قبح ظلم ازاین‌قبیل بوده و ادراک اعجاب یا اشمئزاز آن‌ها توسط عقل بدون دخالت هیچ تصور دیگری رخ می‌دهد. درمقابل، حسن کتک‌زدن یتیم به‌غرض تأدیب یا قبح صدق، زمانی که منجر به فساد می‌شود، از نوع عرضی می‌باشد؛ چراکه در این موارد علی‌رغم آنکه ذات فعل اقتضای حسن یا قبح را داشته است، ولی به‌دلیل عارض‌شدن موانعی، فعل حسن به قبیح و فعل قبیح به حسن تبدیل شده است (عراقی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۴۹؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۲۲). در هر دو حالت ذاتی و عرضی، پرسش آن است که عقل چگونه می‌تواند به‌صورت مستقل در یک مسئلهٔ روان‌شناختی، حکم به حسن و قبح صادر کند؟ آیا هرآنچه به نظر روان‌شناس مسلمان نیکو آید، می‌تواند حکم حسن ازجانب عقل دریافت کند؟ درمقابل، آیا می‌توان گفت اگر یک مسئلهٔ روان‌شناختی از نگاه فرد مسلمان آسیب‌زا باشد، ازنظر عقل قبیح است؟ به‌عبارت‌دیگر، ملاک عقل برای تشخیص حسن و قبح چیست؟ توجه به این نکته نیز

ضروری است که حسن و قبح به هنجارها اختصاص داشته و ازاین‌جهت قاعدهٔ ملازمه بین حکم عقل و شرع در روان‌شناسی صرفاً معطوف به راهکارها و توصیه‌های روان‌شناختی بحث می‌شود. توضیح آنکه روان‌شناس براساس هدف دانش روان‌شناسی به‌عنوان یکی از علوم انسانی، از سه شأن برخوردار است: ۱. توصیف وضع موجود؛ ۲. توصیف وضع مطلوب؛ ۳. توصیهٔ راهکارهایی برای گذار از وضع موجود نامطلوب به وضع ناموجود مطلوب (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۳۲). آنچه به‌صورت مستقیم قابلیت اتصاف به حسن و قبح و درنتیجه حکم عقل را دارد، شأن سوم است. بنابراین عقل در قاعدهٔ ملازمه تنها در حوزهٔ هنجارها می‌تواند حکم کند. درنتیجه استفاده از این قاعده، منجر به تحقق بیشتر علم دینی در بخشی از روان‌شناسی اسلامی (حکمت عملی) می‌گردد (ر.ک: قلی‌پور و سپهری، ۱۳۹۴).

در پاسخ به این پرسش که ملاک عقل برای تشخیص حسن و قبح توصیه‌های روان‌شناختی چیست، توجه به اختلاف مبنایی میان عدلیه و اشاعره دررابطه‌با تبعیت احکام از مصالح و مفاسد لازم است. ازطرفی، عدلیه بر این باور است که اولین مرحلهٔ احکام شرعی، اقتضاء است. منظور از اقتضاء، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است. مطابق این مبنا، تمام احکام شرعی لزوماً تابع مصالح و مفاسد بوده و امکان ندارد خداوند امر به غیرحسن یا نهی از غیرقبیح کند (عراقی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۳۹). درمقابل، اشاعره مصالح و مفاسد را تابع امر و نهی شارع دانسته و جملهٔ معروف «الحسن ما حسّنه الشارع و القبیح ما قبّحه الشارع» را موردتأکید قرار می‌دهند (صدر، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۴۲۰). هرچند برخی از اندیشمندان عدلیه نیز منکر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد شده‌اند (عابدی، ۱۳۷۶)، اما می‌توان گفت قاطبهٔ شیعیان با استناد به ادلهٔ عقلی و نقلی، معتقدند اوامر و نواهی شارع تابع مصالح و مفاسد هستند (عراقی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۳۹). دقت

در این نکته لازم است که براساس ضرورت بالقیاس یا ضرورت بالغیر یا بالوجدان، مصالح با حسن و مفاسد با قبح ارتباط دارند (حسینی‌نسب، ۱۴۰۴، جلسهٔ ۴۴). بنابراین می‌توان گفت مصالح و مفاسد، حسن و قبح را معین ساخته و حسن و قبح، زمینهٔ صدور حکم شرعی را فراهم می‌آورند. درنتیجه مصالح و مفاسد، ملاک تشخیص حسن و قبح می‌باشند (عراقی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۵۲).

با دقت در مقدمهٔ مزبور، می‌توان گفت عقل نیز برای حکم به حسن یا قبح یک مسئله، مصالح و مفاسد آن را در نظر می‌گیرد. درواقع ملاک حکم عقل، مصالح و مفاسد می‌باشد (عراقی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۵۲). توجه به این نکته نیز لازم است که مصالح و مفاسد گاهی اخروی و گاهی دنیوی هستند. مصالح و مفاسد دنیوی از طریق تجربه نیز قابل مطالعه می‌باشند (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۲۸۶). بنابراین عقل انسان هنگام مواجهه با یک مسئلهٔ هنجاری روان‌شناختی، به‌منظور حکم به حسن یا قبح آن، ابتدا با در نظر گرفتن اموری همچون پژوهش‌های تجربی مرتبط، به ارزیابی مصالح و مفاسد می‌پردازد. پرواضح است که عقل درصورت تشخیص مصلحت محضه یا مفسدهٔ محضه در یک مسئله، حکم به حسن یا قبح آن می‌کند. اما در اغلب مسائل روان‌شناختی احراز مصلحت یا مفسدهٔ محضه ممکن نبوده و هم‌زمان مصالح و مفاسد مختلف تعارض می‌کنند. همچنان‌که در بسیاری از مسائل فقهی همچون حرمت شرب خمر نیز مفسدهٔ محضه وجود نداشته و مصالح اندکی نیز قابل‌شناسایی هستند (بقره، ۲۱۹). در این رابطه، محقق عراقی (۱۴۲۰ق) معتقد است حکم عقل به حسن یا قبح، اعمّ از موارد مصلحت یا مفسدهٔ محضه بوده و شامل مصلحت یا مفسدهٔ غالبه نیز می‌شود (ج ۱، ص ۱۳۹). بر این اساس، روان‌شناس مسلمان هنگام مطالعهٔ پژوهش‌های مربوط به یک مسئلهٔ روان‌شناختی، با آثار مثبت و منفی مختلفی روبه‌رو می‌شود. در این موارد عقل موظف است مصالح و مفاسد را در نظر گرفته و

درصورت تشخیص مصلحت یا مفسدهٔ غالبه، حکم به حسن یا قبح کند. بنابراین صرف تشخیص مصلحت یا مفسده در یک مسئلهٔ روان‌شناختی به‌معنای حکم عقل به حسن یا قبح آن نبوده و احراز مصلحت یا مفسدهٔ محضه یا غالبه لازم است. احراز مصلحت یا مفسدهٔ محضه یا غالبه، نیازمند شواهد معتبر است. در این رابطه، معرفت‌شناسان و فیلسوفان مسلمان با اتکاء به مبناگروی ویژهٔ خود، به تبیین اعتبار معرفت‌شناختی انواع معرفت (حضوری و حصولی) پرداخته و با استقرای منابع معرفت، میزان اعتبار آنها را نیز به روشنی بیان کرده‌اند. بدین‌سان و به‌طورکلی، معرفت را می‌توان از راه‌های تجربی، عقلی و فلسفی، نقلی و شهودی تحصیل کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۱۷۵-۱۷۹؛ مصباح یزدی و محمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۰۸). بنابراین احراز مصلحت یا مفسدهٔ محضه یا غالبه از طریق مطالعهٔ شواهد تجربی یا اقامهٔ برهان عقلی و یا وجدان ممکن می‌باشد.

درنتیجه در پاسخ به پرسش این بخش که ملاک عقل برای حکم به حسن یا قبح یک توصیهٔ روان‌شناختی چیست، باید گفت ملاک حکم حسن، احراز مصلحت محضه یا غالبه و ملاک حکم قبح، احراز مفسدهٔ محضه یا غالبه است (عراقی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۳۹). به‌عنوان نمونه، روان‌شناس مسلمان ممکن است در مواجهه با توصیه به «سرکوب افکار وسواسی» موفق به یافتن ادلهٔ نقلی دال بر حسن یا قبیح بودن آن نشود. مطابق این فرض، روان‌شناس ممکن است سراغ منبع عقل رفته و تلاش کند تا ازطریق حکم عقل به حسن یا قبح سرکوب کردن افکار وسواسی دست یابد. بدین منظور، ابتدا پژوهش‌های مرتبط با سرکوب افکار وسواسی جمع‌آوری شده و مزایا و معایب گزارش‌شده مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در این مرحله پژوهش‌گر مسلمان با شواهد متعارضی روبه‌رو می‌شود. ازطرفی، برخی سبک‌های درمانی همچون «توقف فکر» ضمن ارائهٔ مستندات پژوهشی، سرکوب

افکار را به‌عنوان بخشی از مسیر درمانی وسواس موردتأکید قرار می‌دهند (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۲). ازسوی‌دیگر، پژوهش‌های متعددی به‌شدت با سرکوب فکر به‌عنوان شیوهٔ درمانی مخالفت کرده و آن را عامل تشدید افکار وسواسی معرفی می‌کنند (Reeve, 2018. pp. 409-411; Sinha & Chakrabarti, 2022). این دسته از پژوهش‌ها پا را فراتر گذاشته و روش‌هایی همچون مواجههٔ اختیاری با افکار وسواسی را نیز پیشنهاد می‌دهند (Spencer et al. 2023). پژوهش‌گر مسلمان با مطالعهٔ تمام شواهد مزبور ممکن است قوت شواهد مخالف سرکوب افکار وسواسی را ترجیح داده و چنین احراز کند که علی‌رغم فواید موقت سرکوب، فرد وسواسی در ادامهٔ مسیر درمانی دچار تشدید اختلال شده و به غرض درمانی دست نخواهد یافت (Reeve, 2018. pp. 409-411). درمقابل، پرهیز از سرکوب و مواجهه علی‌رغم دشواری‌های اولیه برای درمانجو، در طولانی‌مدت منجر به رهایی فرد از هجوم افکار وسواسی خواهد شد (Kring & Johnson. 2021. p. 1013). بنابراین روان‌شناس مسلمان با تشخیص مفسدهٔ غالبه برای سرکوب افکار وسواسی، حکم به قبح آن می‌کند. درنتیجه عقل صرفاً براساس دستیابی به برخی شواهد مربوط به مصالح سرکوب افکار وسواسی، حکم به حسن این شیوه نکرد. همچنین عقل صرفاً به‌دلیل عدم احراز مفسدهٔ محضه دررابطه‌با این شیوهٔ درمانی، ناکارآمد نشده و با احراز مفسدهٔ غالبه، سرکوب افکار وسواسی را قبیح دانست.

با روشن‌شدن فرایند صدور حکم عقل در مسائل روان‌شناختی، توجه مجدد به این نکته شایسته است که مطالعهٔ مصالح و مفاسد به‌منظور صدور حکم عقل به حسن و قبح، حاکی از آن است که حکم عقل در تمام مسائل روان‌شناختی جایگاه نداشته و کاربست آن در روان‌شناسی اسلامی محدود به مسائلی است که از مصالح و مفاسد برخوردار بوده و قابلیت اتصاف به حکم حسن و قبح را داشته باشند. به‌عنوان‌نمونه، گزاره‌هایی نظیر «تغییر

رفتار ازطریق مدیریت وابستگی صورت می‌گیرد» یا «رشد زبان بـا رشـد هـوش در ارتبـاط است»، قابلیت بررسی از طریق حکم عقل را ندارند؛ چراکه مصلحت و مفسده برای آن‌هـا غیر قابل‌تصور بوده و حکم به حسن و قبح آن‌ها بی‌معناست. درمقابل، گزاره‌هایی همچـون «مشاور نباید مراجع را نصیحت کند» یا «افراد افسرده باید خود را ملزم به انجام رفتار بدون انگیزه کنند» دارای مصالح و مفاسد بوده و قابلیت پذیرش احکـام حسـن و قبـیح را دارنـد. بنابراین منظور از حکم عقل به حسن و قـبح مسـائل روان‌شـناختی در ایـن پـژوهش صـرفاً توصیه‌های روان‌شناختی است که از مصالح و مفاسد برخوردار بـوده و قابلیـت اتصـاف بـه حسن و قبح را دارند. به‌تعبیرِدیگر، درک مصالح و مفاسد از مقایسـهٔ آثـار پدیـده بـا هـدف مطلوب (ضرورت بالقیاس) حاصل می‌گردد. هرچند آثار پدیده و هدف مطلوب، اشـاره بـه گزاره‌های توصیفی محض دارند، ولی به‌صورت مسـتقیم بـا ارزش‌گـذاری (حسـن و قـبح) ارتباط ندارند (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، صص ۲۷۶-۲۷۷). بنابراین درک مصـالح و مفاسـد محضه یا غالبه و حکم به حسن و قبح مسائل روان‌شناختی، اختصاص به گزاره‌های ارزشی روان‌شناختی داشته و علی‌رغم استفاده از گزاره‌های توصیفی محض، شامل آن‌ها نمی‌شود.

با مشخص شدن ملاک حکم عقل و فرایند حسن یا قبیح معرفی کردن روان‌شناسی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا حکم عقل دارای مراتب است؟ درصـورت مثبـت بـودن پاسـخ، مراتب حکم عقل کدام بوده وکدام‌یک از آن‌ها حجت و قابل استناد می‌باشد؟

۲-۳. مراتب حکم عقل و تفاوت حجیت آن‌ها

در بخش اول پژوهش مشخص شد عقل در مواجهه با یک توصـیهٔ روان‌شـناختی، براسـاس مطالعهٔ مصالح و مفاسد، حکم به حسن یا قبح آن می‌کند. به‌طور دقیـق‌تر، مـلاک عقـل در تشخیص حسن یا قبح، مصلحت یا مفسدهٔ محضه یا غالبه بوده و صرف وجود مصلحت یا مفسدهٔ غیرغالبه نمی‌تواند منجر به حکم عقـل شـود. بخـش دوم پـژوهش بـه ایـن پرسـش

می‌پردازد که آیا حکم عقل دارای مراتب می‌باشد؟ چنانچه حکم عقل مراتب مختلفی دارد، آیا از جهت حجیت تفاوت دارند؟ به‌طور روشن‌تر، مسئله آن است که آیا هرگونه حکم عقل به حسن یا قبح یک مسئلهٔ روان‌شناختی، صلاحیت ورود به مرحلهٔ سنجش ملازمه با حکم شرع را دارد یا برخی از مراتب حکم عقل، فاقد حجیت بوده و نباید از ملازمه یا عدم ملازمهٔ آن‌ها با حکم شرع سخن گفت؟

در پاسخ به این پرسش، توجه به اختلاف مبنایی میان اصولیین و اخباریین دررابطه‌با حجیت یا عدم حجیت عقل لازم است. در این رابطه، اصولیین و اخباریین حکم عقل را دارای مراتب قطعی و ظنی دانسته و حجیت آن‌ها را مورد بحث قرار داده‌اند. البته توجه به این نکته لازم است که هرچند برخی معتقدند از نظر اخباریین، قطع تنها از طریق آیات و روایات صادر شده و حکم قطعی عقل وجود ندارد، اما با استناد به متون اخباریین، این اطلاق مردود بوده و می‌توان گفت اخباریین نیز حکم قطعی عقل را قابل‌صدور می‌دانند (عراقی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۲۳). درهرصورت می‌توان گفت اخباریین با استناد به دو دلیل، منکر حجیت حکم عقل در مراتب قطعی و ظنی شده‌اند: ۱. به حکم عقل و عقلاء، عقل احاطه بر تمام ملاکات نزد شارع نداشته و رجوع به احکام آن منجر به رخداد اشتباهات فراوان می‌شود. بنابراین حکم عقل، غیرقابل‌اعتماد است. ۲. براساس روایات، هر فعلی که مستند به دلالت ولی‌الله نباشد، صحیح نیست. بنابراین حتی اگر فرد از راه عقل به واقع نیز دست یابد، فعلش ناصحیح است (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۵۶؛ انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۵۱). درمقابل، اصولیین خطای عقل را به محدودیت انسانی نسبت داده و آن را موجب انکار حجیت تمام مراتب حکم عقل نمی‌دانند. همچنان‌که دررابطه‌با منبع نقل نیز محدودیت انسانی ممکن است منجر به خطا شود و این مانع از حجیت نقل نیست (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۵۱). اصولیین همچنین در پاسخ به استدلال دوم

اخباریین، معتقدند روایاتی که ازنظر اخباریین نافی حجیت حکم قطعی و ظنی عقل هستند، قابل‌تقسیم به سه دستهٔ متفاوت می‌باشند:

۱. دستهٔ اول مربوط به حوزهٔ قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سد ذرائع و عقول ظنیه است.

۲. دستهٔ دوم مربوط به اشتراط ولایت در قبولی اعمال است.

۳. دستهٔ سوم مربوط به حجیت یا عدم حجیت حکم مستفاد از عقل است.

از میان روایات مزبور، دستهٔ دوم مربوط به اشتراط ولایت در قبولی اعمال بوده و ارتباطی با حجیت یا عدم حجیت حکم عقل ندارد. دستهٔ اول نیز حاکی از آن است که حکم عقل دارای مراتب متفاوت ظنی و قطعی می‌باشد. آنچه روایات دستهٔ اول درصدد اثبات آن است، عدم حجیت حکم ظنی عقل است. اصولیین نیز براساس این دسته از روایات، حکم ظنی عقل را حجت ندانسته و از ورود آن به بحث ملازمه با حکم شرع خودداری می‌کنند. بنابراین اختلاف میان اصولیین و اخباریین در احکام ظنی عقل نبوده و عدم حجیت حکم عقل در دستهٔ اول روایات مورد توافق طرفین است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۶۳-۶۴). اما دستهٔ سوم روایات که مربوط به حجیت یا عدم حجیت حکم مستفاد از عقل است، می‌تواند حجیت یا عدم حجیت حکم قطعی عقل را معین سازد. براساس این دسته از روایات، معذریت صرفاً درمواردی قابل‌طرح است که حجتِ پشتوانهٔ آن، موردتأیید شارع باشد. بنابراین چنانچه استنباط مستند به دلیلی باشد که از جانب شرع تأیید نشده است، صاحب استنباط معذور نخواهد بود. اخباریین معتقدند استناد به حکم عقل بدون تأیید نقل، مصداق دلیلی است که به تأیید شارع نرسیده است. درمقابل، اصولیین با استناد به ادلهٔ اعتبار عقل در عرض اعتبار نقل، حکم قطعی عقل را مورد تأیید شارع دانسته و طرد آن را طرد حکم شرع می‌دانند (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۶۳-۶۴). همچنان‌که امام صادق

علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند: «یا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَينِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِياءُ وَ الْأَئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُول؛ ای هشام، همانا برای خداوند بر مردم دو حجت وجود دارد: حجت ظاهری و حجت باطنی. پس اما حجت ظاهری همان رسل و انبیاء و ائمه علهیم‌السلام هستند. و اما حجت باطنی، پس عقول است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶).

هرچند براساس استناد اصولیین به ادلهٔ حجیت عقل، اعتبار حکم قطعی عقل قابل‌اثبات است، ولی هنوز پاسخ به یک اشکال لازم به نظر می‌رسد. توضیح آنکه اخباریین به‌منظور توجیه روایات حجیت عقل، ناچار به پذیرش حجیت عقل در موارد نادری شده‌اند. به‌عنوان نمونه، مرحوم استرآبادی (۱۴۲۶ ق) حکم عقل بدیهی یا نظری قریب به حس را حجت می‌داند (ص ۲۵۶). همچنین مرحوم جزائری حکم عقل را مشروط به مقرون شدن حکم نقل، قابل‌استناد می‌داند (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۵۴). محدث بحرانی (۱۴۲۳ ق) جهت توسعهٔ موارد پیش‌گفته، عقل فطری را نیز به‌عنوان حجت می‌پذیرد (ج ۲، ص ۲۴۶). علی‌رغم تلاش اخباریین جهت رفع اشکال نادیده‌انگاری ادلهٔ حجیت عقل، همچنان اصولیین بر این باورند که محدودهٔ حجیت حکم عقل در اندیشهٔ اخباریین بسیار محدود بوده و اشکال حمل روایات حجیت عقل بر فرد نادر پیش می‌آید. ازاین‌رو اصولیین گسترهٔ حجیت حکم عقل را به نظری بعید از حس توسعه بخشیده و احکام قطعی عقل را نیز پذیرفته‌اند. بنابراین در مسائلی همچون فلسفه، کلام، اصول فقه، فقه و الهیات نیز چنانچه عقل بتواند قاطعانه حکمی صادر کند، حجت است. با وجود اینکه اصولیین نسبت به اخباریین، ادلهٔ حجیت عقل را در محدودهٔ گسترده‌تری پذیرفته‌اند، اما هنوز طرح این مسئله ممکن است که آیا باتوجه‌به نادربودن مواردی که عقل بتواند قاطعانه حکم صادر کند، همچنان نیز اشکال حمل روایات حجیت عقل بر فرد نادر باقی نیست؟ آیا نمی‌توان گفت

احکام اطمینانی عقل نیز همانند احکام قطعی عقل از حجیت برخوردارند؟

دراین‌رابطه، اندیشمندان زیادی با استناد به ادلهٔ معتبر، حجیت حکم اطمینانی را پذیرفته‌اند (نائینی، بی‌تا، ج ۱، صص ۴۸۸-۴۸۹؛ اصفهانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۳۹۹؛ حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، صص ۳۹۳-۳۹۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۰ ق، ج ۳، ص ۱۴۰؛ روحانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، صص ۱۰۸-۱۰۹). همچنان‌که محقق عراقی در تعلیقهٔ کتاب فوائد الاصول، با أقوی‌بودن نظریهٔ حجیت اطمینان موافقت کرده است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۵۴۷-۵۴۸). بنابراین می‌توان گفت احکام اطمینانی نیز همچون احکام قطعی از اعتبار برخوردار بوده و قابلیت استناد دارند (عراقی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۹۵). آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۹۳) در این رابطه می‌فرماید: «عقل به‌معنای وسیع آن حجت شرعی است؛ نه خصوص عقل تجریدی محض که در قالب برهان فلسفی و کلامی نمودار می‌شود... عقل ناب و تجریدی در بسیاری از مباحث فقهی و اصولی کاربرد ندارد، بلکه مقصود «عقل عرفی» است که به تحلیل عرف و بنای عقلاء می‌پردازد و مسائل فقهی و اصولی مبتنی بر آن را حل می‌کند. بنابراین معیار و میزان در اعتبار و پذیرش دستاورد عقل، حصول یقین یا اطمینان عقلایی است و واقعیت این است که عقل عرفی در بسیاری از موارد به طمأنینهٔ عقلایی می‌رسد، ازاین‌رو فقها و اصولیان به این تحلیل‌های عرفی و عقلایی، اعتماد و اطمینان می‌کنند. در علوم عرفی، یقین برهانی و فلسفی کم و طمأنینه و اطمینان عقلایی فراوان است، همچنان‌که همین وضعیت در عقل تجربی و علوم طبیعی وجود دارد... زمانی که می‌گوییم عقل در کنار نقل حجت شرعی است و منبع معرفت‌شناسی دین را تأمین می‌کند، به این مصادیق وسیع طمأنینه عرفی و عقلایی نیز نظر داریم» (ص ۷۱).

باتوجه‌به مقدمهٔ مزبور می‌توان گفت چنانچه عقل به حکم قطعی یا اطمینانی نسبت به

حسن یا قبح مسئلهٔ روان‌شناختی دست یابد، حکم آن حجت و قابل استناد می‌باشد. درمقابل، چنانچه عقل با مطالعهٔ مصالح و مفاسد، به‌طور ظنی مصلحت یا مفسدهٔ محضه یا غالبه را تشخیص دهد و درنتیجه حکم ظنی نسبت به حسن یا قبح مسئله صادر کند، حکم عقل حجت نبوده و سخن از ملازمه یا عدم ملازمهٔ آن با حکم شرع بی‌ثمر است.

صدور حکم قطعی یا اطمینانی توسط عقل در مسائل روان‌شناختی نیازمند ادله و شواهد قابل اعتماد است. پژوهشگر روان‌شناس در مسائل مختلف روان‌شناختی با شواهد متفاوتی روبه‌رو می‌شود. فرضیه‌های روان‌شناختی در مقایسه با نظریه‌های روان‌شناختی از پشتوانهٔ پژوهشی کمتری برخوردارند. درواقع پس از آنکه فرضیه‌ای به‌وسیلهٔ مشاهده و تکرار تأیید می‌شود، تبدیل به نظریه می‌شود (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۳۴). درنتیجه میزان اعتمادی که از مطالعهٔ یک فرضیهٔ روان‌شناختی ایجاد می‌شود، کمتر از میزان اعتمادی است که شواهد علمی یک نظریه به ارمغان می‌آورد. همچنین گاهی ممکن است پشتوانهٔ یک مسئلهٔ روان‌شناختی، برهان عقلی باشد. دراین‌موارد، عقل باتکیه‌بر شاهدی قوی‌تر، توان حکم به حسن یا قبح مسئلهٔ روان‌شناختی را خواهد داشت. به‌عنوان‌نمونه، چنانچه روان‌شناس با درنظرگرفتن برهان عقلی دررابطه‌با ارتباط دوسویهٔ نفس و بدن، حکم به حسن توجه هم‌زمان به نیازهای جسمی و روحی کند، می‌توان گفت عقل با استناد به برهان عقلی، دلیل قابل اعتمادی برای تشخیص مصلحت و حکم به حسن داشته است.

۳-۳. تفاوت تأسیسیات و امضائیات ازجهت ورود حکم عقل

تاکنون چنین به‌دست آمد که عقل با مطالعهٔ مصالح و مفاسد، ممکن است به‌طور قطعی یا اطمینانی بتواند مصلحت یا مفسدهٔ محضه یا غالبه را تشخیص داده و براساس آن حکم به حسن یا قبح کند. در این موارد حکم عقل با استناد به ادلهٔ حجیت عقل، قابل‌اعتماد و حجت می‌باشد. بنابراین چنانچه عقل نتواند مصلحت یا مفسدهٔ غالبه را تشخیص دهد یا

نتواند حکمی فراتر از مرتبهٔ ظنی صادر کند، حکم عقل حجت نبوده و سخن از ملازمه یا عدم ملازمهٔ آن با حکم شرع نادرست است. درواقع احکام ظنی عقل، مصادیق ادلهٔ عدم حجیت عقل می‌باشند.

هرچند براساس یافته‌های مزبور، فرایند صدور حکم معتبر عقل مشخص شده است، ولی این پرسش قابل طرح است که آیا صدور حکم معتبر عقل دررابطه‌با تمام توصیه‌های روان‌شناختی ممکن است؟ به تعبیر دیگر، آیا عقل توانایی تشخیص قطعی یا اطمینانی مصالح و مفاسد را در تمام بایدها و نبایدهای روان‌شناختی دارد؟ آیا می‌توان گفت عقل با وجود عدم دسترسی به تمام ملاکات معتبر نزد شارع، می‌تواند به‌صورت معتبر حکم به حسن یا قبح تمام هنجارهای روان‌شناختی کند؟

در پاسخ به این پرسش، توجه به اختلاف تأسیسیات و امضائیات از جهت صدور حکم عقل لازم است. احکام شرعی در یک طبقه‌بندی به تأسیسی و امضائی تقسیم می‌شوند. حکم تأسیسی، حکمی است که شارع مقدس آن را دربارهٔ موضوع معینی ابداع کرده است. غالب احکام عبادی، نمونه‌هایی از احکام تأسیسی هستند. درمقابل، حکم امضایی به مقرّرات یا آداب و رسوم و قراردادهایی اشاره دارد که در جامعه وجود داشته و شارع همان را بی‌کم‌وکاست یا غالباً با افزودن شرایطی امضاء نموده است. خرید و فروش یا اجاره، از جمله مصادیق احکام امضائی هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۶۲).

محقق عراقی (۱۳۷۶) با توجه به تفاوت تأسیسیات و امضائیات، جایگاه حکم عقل در آن دو را متفاوت دانسته است. ایشان در این زمینه معتقد است که عقل متفطن به تأسیسی‌بودن یک مسئله، امکان صدور حکم قطعی نخواهد داشت. درواقع چنانچه عقل از ابداعی‌بودن یک مسئله و پیچیدگی‌های ملاکات نزد شارع آگاه باشد، عجز خود از تشخیص مصالح و مفاسد موردنظر شارع را دریافته و از ارائهٔ حکم قطعی نسبت به آن پرهیز خواهد کرد (ج ۳،

ص ۶۳). بنابراین اصولیین نیز همانند اخباریین در حیطهٔ تأسیسیات، حکم عقل را غیرقابل اعتناء دانسته و حجیت را از آن سلب می‌کنند. به تعبیر دیگر، عقل در مواجهه با مسائل تأسیسی، رویکرد گریز را انتخاب می‌کند. درنتیجه می‌توان گفت حکم معتبر عقل در تأسیسیات، تخصصاً از قاعدهٔ ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع خارج است؛ چراکه عقل اگر متفطن به پیچیدگی ملاکات نزد شارع باشد، خود را از صدور حکم در تأسیسیات عاجز می‌داند (عراقی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۳). درمقابل، امضائیات به‌دلیل برخورداری از ظرفیت تشخیص ملاک‌های عرفی زمان صدور، زمینه و امکان صدور حکم قطعی یا اطمینانی عقل را فراهم می‌آورند. همچنان‌که تأسیسیات مشروط به تعیین ملاک توسط شارع نیز از قابلیت صدور حکم معتبر عقل برخوردارند (حسینی‌نسب، ۱۴۰۴، جلسهٔ ۴۸).

مسائل روان‌شناختی همچون مسائل فقهی قابلیت تقسیم به تأسیسی یا امضائی دارند؛ چراکه بسیاری از موضوعات مطرح در دانش روان‌شناسی دربردارندهٔ مسائلی هستند که در زمان صدور شریعت نیز وجود داشته‌اند و کیفیت تعامل شارع در زمان صدور با این مسائل می‌تواند تأسیسی یا امضائی بودن آن‌ها را معین سازد. به‌عنوان‌نمونه، «مهریه» یا «سرزنش دیگران» که در دانش روان‌شناسی موردبحث قرار گرفته و گزاره‌های ارزشی متعددی را به خود اختصاص داده‌اند، در زمان صدور شریعت نیز میان مردم وجود داشته و بررسی نحوهٔ تعامل شارع در مواجهه با این مسائل، امکان تأسیسی یا امضائی بودن مسئلهٔ مهریه یا سرزنش دیگران را فراهم می‌کند. ازاین‌رو چنانچه پژوهش‌گر مسلمان با استفاده از روش‌های معتبر، این مسائل را از تأسیسیات تشخیص بدهد، امکان استفاده از حکم عقل برای کشف گزاره‌های هنجاری مرتبط به آن‌ها و انتساب آن‌ها به شرع را نخواهد داشت. درمقابل، اگر مهریه یا سرزنش دیگران از جمله مسائل امضائی تشخیص داده شوند، پژوهش‌گر می‌تواند از حکم معتبر عقل دررابطه‌با آن‌ها استفاده کرده و ملازمهٔ آن‌ها با حکم شرع را بسنجد.

با دقت در مقدمهٔ مزبور، می‌توان دررابطه‌با پرسش این بخش که آیا تمام توصیه‌های روان‌شناختی قابلیت صدور حکم معتبر عقل را دارند، چنین گفت که توصیه‌های روان‌شناختی تأسیسی، عقل‌گریز بوده و امکان استفاده از حکم عقل در آن‌ها نیست. ولی توصیه‌های روان‌شناختی امضائی، عقل‌گریز نبوده و درصورت صدور حکم معتبر عقل دررابطه‌با آن‌ها، امکان ارزیابی ملازمه یا عدم ملازمهٔ آن‌ها با حکم شرع وجود دارد. بنابراین جایگاه حکم عقل در روان‌شناسی اسلامی صرفاً در حوزهٔ امضاءی‌ات قابل بحث است.

احراز تأسیسی یا امضائی بودن موضوعات روان‌شناختی جهت استفاده یا عدم استفاده از حکم عقل، منوط به تشخیص معظم عرفی هر مسئله در عرف زمان صدور و کیفیت تعامل شارع با آن می‌باشد. توضیح آنکه در عرف زمان صدور، هر مسئلهٔ فقهی یا روان‌شناختی دارای یک ملاک اصلی بوده است. به‌عنوان مثال، بیع در عرف زمان صدور وجود داشته و مطابق شواهد موجود، ملاک اصلی آن «مبادلهٔ مال در مقابل مال» بوده است (تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۸). بنابراین باید گفت معظم عرفی بیع، مبادلهٔ مال دربرابر مال است. با احراز معظم عرفی یک مسئله، نحوهٔ تعامل شارع با آن معظم عرفی می‌تواند تأسیسی یا امضائی بودن مسئله را مشخص کند. درواقع اگر شارع معظم عرفی را تغییر نداده باشد، مسئله امضائی خواهد بود. همچنان‌که در بیع به‌دلیل عدم تغییر معظم عرفی، مسئله از امضائیات محسوب می‌شود. توجه به این نکته لازم است که هرچند اشتراط اموری همچون بلوغ در بیع توسط شارع تأسیس شده است، ولی به‌دلیل عدم تأسیس معظم عرفی جدید، نمی‌توان بیع را مسئلهٔ تأسیسی دانست (تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۸).

براساس آنچه گفته شد، پژوهش‌گر مسلمان پیش از بررسی مصالح و مفاسد بایدها و نبایدهای روان‌شناختی جهت صدور حکم قطعی یا اطمینانی عقل، ابتدا باید با مطالعهٔ آن مسئله در میان عرف زمان صدور و احراز تغییر یا عدم تغییر معظم عرفی آن توسط شارع،

تأسیسی یا امضائی بودن مسئله را مشخص کند. اگر شارع معظم عرفی مسئلهٔ روان‌شناختی را تغییر داده باشد، مسئله تأسیسی بوده و عقل از صدور حکم قطعی یا اطمینانی عاجز خواهد بود. درمقابل، چنانچه معظم عرفی تغییر نکرده باشد، عقل امکان تشخیص قطعی یا اطمینانی مصالح و مفاسد محضه یا غالبه را خواهد داشت. به‌عنوان نمونه، چنانچه عقل درصدد صدور حکم دررابطه‌با حسن یا قبح برخی از توصیه‌های روان‌شناختی مرتبط با مسئلهٔ مهریه باشد، ابتدا باید بررسی کند که آیا در میان عرف زمان صدور نیز چنین مسئله‌ای وجود داشته است یا خیر؟ مطالعهٔ شواهد مربوط به عرف زمان صدور، حاکی از آن است که داماد هنگام ازدواج، هزینه‌ای به‌عنوان شیربها جهت جبران مخارج تربیت فرزند، به پدر دختر پرداخت می‌کرده است. درواقع قوام شیربها در آن زمان، پرداخت هزینه به فردی بوده است که متکفل مخارج تربیت دختر بوده است. شاهد آنکه درصورت فوت پدر، داماد ملزم به پرداخت شیربها به پدربزرگ یا رئیس قبیلهٔ دختر بوده است. درمقابل، مطالعهٔ نظرات شارع دررابطه‌با این مسئله حاکی از آن است که شارع معظم عرفی زمان صدور را تغییر داده است. از نظر اسلام، مهریه باید به شخص دختر که مصرف‌کنندهٔ مخارج تربیت بوده است، پرداخت شود. بنابراین مهریه از جمله مسائل تأسیسی است؛ زیرا موضوعی که عرف آن زمان، حکم حسن و قبح را بر آن مترتب می‌نمود، توسط شارع تغییر کرده است (افشار و همکاران، ۱۳۹۸؛ حسینی‌نسب، ۱۴۰۴، جلسهٔ ۷۸). عقل هنگام احراز تأسیسی بودن مسئلهٔ مهریه، متوجه ناتوانی خود از تشخیص مصالح و مفاسد محضه یا غالبه شده و دست خود را از تمسک به ملاکات عرفی زمان صدور خالی می‌بیند. بنابراین حکم عقل دررابطه‌با برخی بایدها و نبایدهای روان‌شناختی مرتبط با مهریه، قابل استناد نبوده و انتساب آن به روان‌شناسی اسلامی محل اشکال است.

ملازمه بین حکم عقل و حکم روان‌شناسی اسلامی

جایگاه حکم عقل در روان‌شناسی اسلامی از دو جهت نیازمند بحث و بررسی است. جهت اول مربوط به اعتبار نفس حکم عقل و جهت دوم مربوط به ملازمه یا عدم ملازمهٔ حکم معتبر عقل با شرع است. آنچه تاکنون روشن شد، مربوط به اعتبار حکم عقل بود. اما آنچه در این بخش مورد مطالعه قرا می‌گیرد، مربوط به شرایط برقراری ملازمهٔ حکم معتبر عقل با حکم روان‌شناسی اسلامی است. درواقع پژوهش حاضر در این قسمت به‌دنبال تعیین روش صحیح اثبات ملازمه یا عدم ملازمه میان حکم معتبر عقل و حکم شرع و درنتیجه انتساب روان‌شناسی به اسلام از طریق حکم عقل است.

مطابق مبانی برخی از اصولیین، برقراری ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع، نتیجهٔ طبیعی صدور حکم معتبر عقل است. درواقع چنانچه عقل بتواند براساس شرایط مزبور، حکم معتبری صادر کند، قطعاً این حکم ملازم با حکم شرع خواهد بود؛ چراکه هرآنچه عقل بدان حکم کند، شرع نیز بدان حکم می‌کند (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۶۰-۶۱). درمقابل، محقق عراقی (۱۴۱۷ ق) با استناد به عدم احاطهٔ عقل به تمام ملاکات نزد شارع، معتقد است اجرای قاعدهٔ ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع، صرفاً وابسته به صدور حکم معتبر عقل نبوده و احراز عدم ردع شارع در مراحل انشاء و فعلیت نیز لازم است (ج ۳، ص ۴۵). توضیح آنکه انتساب حکم عقل به شرع نیازمند اجرای قاعدهٔ متقتضی و مانع است. صدور حکم عقل مطابق شرایط مذکور، صرفاً مقتضی ملازمهٔ حکم عقل با حکم شرع بوده و احراز عدم مانع نیز لازم است. درواقع مسیر حکم کردن شارع تنها از لحاظ مصالح و مفاسد متعلق حکم که مربوط به مرحلهٔ اقتضاء است، عبور نمی‌کند، بلکه شارع مصالح و مفاسد مربوط به جعل را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. گاهی یک حسن به‌دلیل وجود مانع از جعل وجوب، واجب نمی‌شود. همچنان‌که گاهی یک قبیح به‌دلیل وجود مانع از جعل

حرمت، حرام نمی‌شود (عراقی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۶۱-۶۲). به‌عنوان نمونه، قضاوت بر اساس واقع بدون وجود بینه و یمین، هرچند حسن بوده و انشاء شده است، اما فعلیت و إجراء آن به‌دلیل وجود مانع در زمان غیبت، به بعد از ظهور حضرت حجت اختصاص داده شده است. همچنان‌که مسواک‌زدن علی‌رغم برخورداری از حسن شدید، به‌دلیل وجود مانع، واجب نشده است (حسینی‌نسب، ۱۴۰۴، جلسهٔ ۷۴). بنابراین انتساب یک حکم به شرع، نیازمند وجود مقتضی و عدم مانع است. درنتیجه حکم عقل زمانی حکم شرع است که علاوه بر معتبر بودن، مانعی هم در مراحل انشاء و فعلیت نداشته باشد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۶۱-۶۲). توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از احراز عدم ردع نسبت به حکم قطعی عقل، احراز عدم ردع نسبت به مبانی مورد استفاده در تحصیل قطع است. بنابراین قاطع باید مسیری که موجب صدور حکم قطعی شده را براساس نظر شارع مورد بازبینی قرار داده و عدم مخالفت شارع را احراز کند (گلپایگانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۴).

محقق عراقی در حاشیهٔ فوائد الأصول به‌منظور تبیین بهتر قاعدهٔ ملازمه، از تعبیر ملازمهٔ ظاهری و واقعی نیز استفاده می‌کند. منظور از ملازمهٔ ظاهری، مرحلهٔ اقتضاء و منظور از ملازمهٔ واقعی، مرحلهٔ عدم مانع است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۱). به‌عنوان نمونه، عقل ممکن است به‌طور قطعی حکم به قبح اختلال در نظام اقتصادی مؤمنین کند؛ چراکه ثمرهٔ اختلال در نظام اقتصادی، افزایش فقر و کفر است. حکم عقل در این مرحله، ملازمهٔ ظاهری با حکم شرع دارد. چنانچه در ادلهٔ مربوطه فحص شده و مانعی در مراحل انشاء و فعلیت نیز یافت نشود، می‌توان گفت میان حکم عقل و حکم شرع، ملازمهٔ واقعی وجود دارد. بنابراین برقراری ملازمهٔ واقعی نیازمند احراز عدم ردع است (حسینی‌نسب، ۱۴۰۴، جلسهٔ ۷۴). هرچند مراحل انشاء و فعلیت به احکام فقهی و حقوقی مرتبط بوده و شامل سایر احکام نمی‌شود، ولی می‌توان گفت احراز عدم مانع در احکام روان‌شناختی عقل نیز از

طریق مطالعهٔ ادلهٔ نقلی مرتبط با مسئله ممکن و لازم است؛ چراکه هرچند غرض از احکام روان‌شناختیِ عقل، اثبات وجوب یا حرمت نیست، ولی همچنان انتساب احکام عقل به اندیشهٔ اسلام، مستلزم احراز عدم ردع شارع می‌باشد. به‌عنوان‌نمونه، چنانچه عقل با استناد به پژوهش‌های معتبر دررابطه‌با مفاسد «سرکوب افکار وسواسی» حکم قطعی یا اطمینانی به قبح سرکوب افکار وسواسی نمود، ملازمهٔ ظاهری میان حکم عقل با حکم روان‌شناسی اسلامی شکل گرفته است. به‌منظور بررسی ملازمهٔ واقعی یا عدم ملازمهٔ واقعی، پژوهش‌گر به ادلهٔ مرتبط به وسواس مراجعه کرده و درصورت احراز عدم ردع نسبت به حکم «قبح سرکوب افکار وسواسی»، آن را به روان‌شناسی اسلامی نیز نسبت می‌دهد. همچنان‌که مطالعهٔ ادلهٔ مرتبط به وسواس (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۲؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۴۲۴-۴۲۶؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، صص ۳۵۸-۳۵۹؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۶، ص ۴۷۹)، حاکی از آن است که هیچ‌گاه سرکوب افکار وسواسی سفارش نشده است. بنابراین می‌توان گفت ردعی نسبت به قبح سرکوب افکار وسواسی در شریعت وجود نداشته و این حکم عقل قابل‌انتساب به روان‌شناسی اسلامی است.

بحث و نتیجه‌گیری

حکم عقل در دانش فقه اسلامی و روان‌شناسی اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار است. در روان‌شناسی اسلامی، عقل به‌عنوان یکی از روش‌های معتبر برای کشف واقعیت‌های روان‌شناختی و توصیه به بایدها و نبایدهای روان‌شناختی مطرح شده است. با این وجود، استفاده از حکم عقل به‌منظور انتساب توصیه‌های روان‌شناختی به اسلام مستلزم پژوهشی مستقل می‌باشد. انتساب روان‌شناسی به اسلام از طریق حکم عقل با انتساب حکم عقل به حکم شرع در فقه اسلامی مرتبط است. بر همین اساس، پژوهش حاضر به منظور تعیین

شرایط انتساب روان‌شناسی به اسلام از طریق حکم عقل، به دانش اصول فقه تکیه کرده و با تأکید بر آراء محقق عراقی به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان مهم این دانش، مسیری علمی جهت استخراج گزاره‌های روان‌شناختی اسلامی از طریق حکم عقل فراهم آورده است.

مطابق یافته‌های پژوهش، توصیه‌های روان‌شناختی زمانی از طریق حکم عقل قابل انتساب به اسلام هستند که شرایط صدور حکم معتبر عقل و همچنین شرایط برقراری ملازمهٔ واقعی بین حکم معتبر عقل و حکم اسلام رعایت شده باشد. درواقع استفاده از احکام عقل در روان‌شناسی اسلامی بسته به ارزشی یا غیرارزشی بودن گزارهٔ روان‌شناختی، تأسیسی یا امضائی بودن مسئلهٔ روان‌شناختی، کیفیت صدور حکم عقل، حالت نفسانی فرد هنگام صدور حکم و همچنین داده‌های نقلی مرتبط با مسئلهٔ روان‌شناختی، متفاوت است. پژوهش حاضر با بررسی شرایط مزبور، فرایند انتساب روان‌شناسی به اسلام از طریق حکم عقل را با تکیه بر اندیشهٔ محقق عراقی در پنج مرحله مشخص نموده است. بنابراین پژوهش‌گران مسلمان به‌منظور انتساب روان‌شناسی به اسلام از طریق حکم عقل، باید گام‌های زیر را طی کنند:

۱. بررسی گزارهٔ روان‌شناختی موردنظر از جهت توصیفی یا هنجاری بودن؛ براساس این گام، پژوهش‌گر صرفاً مسائلی را جهت سنجش عقلی انتخاب می‌کند که قابلیت اتصاف به حکم حسن یا قبح را داشته باشند. درواقع حکم عقل به حسن یا قبح، براساس مصالح و مفاسد صورت گرفته و از این جهت گزاره‌های توصیفی همچون «رشد زبان با رشد هوش در ارتباط است» به‌دلیل نداشتن مصالح و مفاسد، قابلیت بررسی عقلی ندارند. بنابراین استفاده از حکم عقل در روان‌شناسی اسلامی منحصر به گزاره‌های هنجاری و عملی است که قابلیت اتصاف به حکم حسن یا قبح را داشته باشند؛ هرچند تشخیص مصالح و مفاسد در این موارد، مستلزم مراجعه به گزاره‌های توصیفی مرتبط است.

۲. بررسی توصیهٔ روان‌شناختی از جهت تأسیسی یا امضائی بودن؛ براساس این گام، پژوهش‌گر صرفاً بایدها و نبایدهایی را جهت سنجش عقلی انتخاب می‌کند که امضائی باشند؛ چراکه عقل متفطن به پیچیدگی ملاک‌های مسائل ابداعی نزد شارع، خود را از صدور حکم در مسائل تأسیسی عاجز می‌داند. بنابراین پژوهش‌گر هنگام مواجهه با یک توصیهٔ روان‌شناختی باید به مطالعهٔ آن در میان عرف زمان صدور پرداخته و معظم عرفی مسئله را مشخص کند. سپس براساس مطالعهٔ نظر شارع، چنانچه معظم عرفی تغییر کرده باشد، مسئله را تأسیسی و عقل‌گریز و درصورت عدم تغییر معظم عرفی، مسئله را امضائی بداند. صدور حکم عقل صرفاً در مسائل امضائی ممکن می‌باشد.

۳. مطالعهٔ مصالح و مفاسد توصیهٔ روان‌شناختی و تشخیص مصلحت یا مفسدهٔ محضه یا غالبه؛ براساس این گام، پژوهش‌گر چنانچه بتواند از طریق شواهد تجربی یا برهان عقلی، مصلحت یا مفسدهٔ محضه یا غالبهٔ توصیهٔ روان‌شناختی را تشخیص دهد، حکم به حسن یا قبح خواهد کرد. درغیراینصورت، حکم عقل صرفاً براساس تشخیص مصلحت یا مفسدهٔ غیرغالبه، معتبر نخواهد بود.

٤. بررسی حالت نفسانی هنگام حکم به حسن یا قبح توصیهٔ روان‌شناختی از طریق عقل؛ براساس این گام، پژوهش‌گر صرفاً زمانی حکم عقل خود را قابل اعتماد می‌داند که نسبت به آن قطع یا اطمینان داشته باشد. بنابراین احکام ظنی عقل، حجت نبوده و ملازمهٔ آن با حکم شرع ممکن نیست.

۵. ارجاع حکم معتبر عقل به داده‌های مرتبط نقلی و احراز عدم ردع شارع از آن؛ براساس این گام، پژوهش‌گر هنگام صدور حکم معتبر عقل دررابطه‌با یک توصیهٔ روان‌شناختی، پیش از انتساب آن به روان‌شناسی اسلامی، باید آن را به منابع نقلی مرتبط ارجاع داده و چنین احراز کند که شارع هیچ ردعی از مبادی حکم قطعی یا محتوای حکم

اطمینانی عقل نکرده است. بنابراین اگر حکم عقل مورد ردع شارع قرار گرفته باشد، ملازمه با نظر اسلام نداشته و نمی‌توان آن را به اسلام نسبت داد.

یافته‌های پیرامون فرایند انتساب روان‌شناسی به اسلام از طریق حکم عقل، به‌طورکلی با پژوهش‌هایی قابل‌مقایسه است. سموعی (۱۴۰۳) در پایان‌نامهٔ خود، انتساب احکام اخلاقی عقل به اخلاق اسلامی را ممکن دانسته و قاعدهٔ ملازمهٔ بین حکم عقل و حکم شرع را منحصر در فقه اسلامی نمی‌داند. علامه مصباح یزدی (۱۴۰۲) نیز در کتاب رابطهٔ علم و دین، ضمن تبیین منظور خود از علم دینی، به انتساب احکام عقل به علوم اسلامی اشاره کرده‌اند. هرچند ایشان درصدد بیان جزئیات این مسئله نبوده‌اند، اما به‌صورت کلی می‌توان گفت علامه مصباح یزدی دررابطه‌با مسائلی همچون «امکان استفاده از حکم عقل در علم اسلامی»، «لزوم توجه به محدودیت‌های عقل»، «حجیت حکم قطعی عقل» و «لزوم احراز عدم ردع از جانب شارع نسبت به حکم عقل»، با محقق عراقی همسو بوده‌اند. درمقابل، پژوهش حاضر حاکی از وجود شرایط بیشتری در اندیشهٔ آقاضیاءالدین عراقی است که در آثار علامه مصباح یزدی یافت نشد. از جملهٔ این امور می‌توان به «لزوم توجه به تأسیسی یا امضائی بودن مسائل و استفاده از حکم عقل در مسائل امضائی»، «لزوم کشف مصالح و مفاسد محضه یا غالبه هنگام صدور حکم عقل» و «حجیت حکم اطمینانی عقل» اشاره کرد. همچنین علامه مصباح یزدی دررابطه‌با مبنای احراز عدم ردع شارع نسبت به حکم عقل، معتقدند احکام عقل باید از طریق مبانی و اصول اسلام سنجیده شوند. درمقابل، پژوهش حاضر زمانی عدم ردع شارع را محرز می‌داند که تمام ادلهٔ نقلی مرتبط با مسئلهٔ مورد نظر، بررسی شده باشد.

کتابنامه

* **قرآن کریم.**

۱. احمدی، محمدرضا (۱۳۹۵). «نقش مبانی معرفت‌شناختی در کشف واقعیت‌های روان‌شناختی». **عیار پژوهش در علوم انسانی**، ۵، ۵-۲۴.

۲. استرآبادی، محمدامین بن محمدشریف (۱۴۲۶ ق). **الفوائد المدنیة**. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.

۳. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ ق). **نهایة الدرایة فی شرح الکفایة**. بیروت - لبنان: مؤسسة آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحیاء التراث.

۴. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ ق). **فرائد الأصول**. قم - ایران: مجمع الفکر الإسلامی.

۵. بحرانی، یوسف‌بن‌احمد (۱۴۲۳ ق). **الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة** (۴ جلد). بیروت - لبنان: دار المصطفی (ص) لاحیاء التراث.

۶. تبریزی، جواد (۱۳۸۷). **دروس فی مسائل علم الأصول** (۶ جلد). قم: دار الصدیقة الشهیدة (سلام‌الله‌علیها).

۷. حائری، عبدالکریم. (۱۴۱۸ ق). **درر الفوائد** (مصحح: مؤمن قمی، محمد؛ محشی: اراکی، محمدعلی). قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.

۸. حسینی فیروزآبادی، مرتضی (۱۴۰۰ ق). **عنایة الأصول فی شرح کفایة الأصول**. چ ۴. قم: فیروزآبادی.

۹. حسینی‌نسب، سیدمصطفی (۱۴۰۴). **اصوات تدریس خارج اصول فقه**. (جلسه ۴۴، ۴۸، ۶۹، ۷۴، ۷۶، ۷۸).

۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). **انتظار بشر از دین**. قم: اسراء.

۱۱. ـــــــــــــ (۱۳۹۳). **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**. قم: اسراء.

۱۲. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰). «الگوی حکمی-اجتهادی علوم انسانی». **جاویدان خرد**، ۸ (۳)، ۲۹-۶۶.

۱۳. روحانی، محمد (۱۴۱۳ ق). **منتقی الأصول**. چ ۱. قم: دفتر آیت‌الله سیدمحمد حسینی روحانی.

۱۴. سموعی، محمدحسن (۱۴۰۳). **بررسی شیوه استناد احکام اخلاقی به دین اسلام** [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)].

۱۵. شجاعی، محمدصادق و محمد پورصباغ (۱۳۸۸). **درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی**. قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.

۱۶. صدر، محمدباقر (۱۴۳۰ ق). **مباحث الأصول** (۲ جلد). قم: دار البشیر.

۱۷. عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۱ ق). **منهاج الأصول** (۵ جلد، به تقریر محمدابراهیم‌بن‌علی کرباسی). بیروت: دار البلاغة.

۱۸. ـــــــــــــ (۱۴۱۷ ق). **نهایة الأفکار**. چ ۳. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.

۱۹. ـــــــــــــ (۱۴۲۸ ق). **مقالات الأصول** (۲ جلد). قم: مجمع الفکر الإسلامی.

۲۰. قلی‌پور، حسین؛ مهدی سپهری (۱۳۹۴). «معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی در علوم انسانی با تأکید بر ادراکات عملی». **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، ۱۹ (۲)، ۲۶۱-۲۷۸.

۲۱. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۶۳). **الکافی** (علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، مصححان). تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۲۲. گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۰ ق). **إفاضة العوائد** (جلد ۲). قم: دار القرآن الکریم.

۲۳. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). **فرهنگ‌نامه اصول فقه**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۲). **رابطه علم و دین**. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). **دائرة المعارف فقه مقارن** (۲ جلد). قم: مدرسة الإمام علی بن أبی‌طالب (علیه السلام).

۲۶. موحدی‌نیا، مهدی، و همکاران (۱۳۹۸). «واکاوی ماهیت و جواز شیربها از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه». **مطالعات اسلامی زنان و خانواده**، (۱۰)، ۴۷-۶۴.

۲۷. ناروئی نصرتی، رحیم. (۱۴۰۱). **مبانی روان‌شناسی اسلامی**. قم: مؤسسه امام خمینی.

۲۸. نایینی، محمدحسین. (۱۳۷۶ ش). **فوائد الأُصول**. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.

۲۹. نایینی، محمدحسین. (بی‌تا). **أجود التقریرات**. قم: کتابفروشی مصطفوی.

30. Kring, A. M, Johnson, S. L. (2021). **Abnormal Psychology**, Fifteenth Edition: WILEY.

31. Reeve, J. (2018). **Understanding motivation and emotion** (7th ed.). John Wiley & Sons.

32. Sinha, A., & Chakrabarti, S. (2022). The Combination of Thought-Stopping and Exposure and Response Prevention in the Treatment of Predominant Obsessions: A Case Report. **Cureus**, 14(9).

33. Spencer, S. D., Stiede, J. T., Wiese, A. D., Goodman, W. K., Guzick, A. G., & Storch, E. A. (2023). Cognitive-Behavioral Therapy for Obsessive-Compulsive Disorder. **Psychiatric Clinics of North America**, 46(1), 167-180.